

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال هجدهم - شماره ۱۳۳  
بهار ۱۳۹۹

## «مغز قلب» از منظر قرآن کریم (کارکرد تعقلی قلب صنوبری)

زهره دانشیار<sup>۱</sup>  
طاهره نورحسن ستیده<sup>۲</sup>

### چکیده

واژه «قلب» در علوم مختلف دارای تعریفی خاص است. در دهه اخیر، رشته «نوروکاردیالوژی»<sup>۳</sup> در طب، ارتباط مغز و قلب صنوبری را کشف کرده است. تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که قلب علاوه بر «کارکرد تلمبه‌ای»، دارای «کارکرد تعقلی» یعنی یک «مغز» نیز هست که دریافت اطلاعات، یادگیری و تصمیم‌گیری را جدا از «مخ» انجام می‌دهد که «مغز قلب» نامیده شد. آیه ۴۶ سوره حج «لَهُمْ قُلُوبٌ يَّعْقِلُونَ بِهَا... الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»، مهم‌ترین آیه‌ای است که به «کارکرد تعقلی قلب صنوبری» تصریح می‌کند. در تفسیر «کارکرد قلب صنوبری» در آیه فوق دو دیدگاه وجود دارد: کارکرد تعقلی، که بیشتر قدامت، قلب را جایگاه عقل، و نسبت دادن تعقل به قلب را «حقیقی» می‌دانند و کارکرد تلمبه‌ای، که بیشتر معاصران، با تکیه بر نظرات علم پزشکی قرن ۱۸ و ۱۹، اسناد تعقل به قلب را «مجاز» دانسته و جمله «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» را تأویل کرده‌اند. در این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی با تأییداتی از آیات و شواهدی از علوم مختلف مانند فلسفه، عرفان، اخلاق و به‌ویژه دستاوردهای جدید پزشکی، دیدگاه اول تقویت می‌شود. نتیجه آنکه هرچند بهره‌گیری از دانش روز در تفسیر قرآن، پسندیده است؛ ولی به علت ظنی بودن علوم تجربی، مفسر باید در استفاده از آنها، محتاط بوده و تا حد امکان، اصالت ظاهر را رعایت کند که گاه نتیجه آن، دستیابی به یک نظریه جدید است.

**واژگان کلیدی:** قلب صنوبری، عقل، مغز قلب، کارکرد تعقلی، کارکرد تلمبه‌ای، تفاسیر قرآن.

۱. دانش‌آموخته سطح سه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)، پژوهشگر و طلبه رشته تفسیر حوزه آزاد جامعه الزهراء (ع)  
daneshyar2014@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، پژوهشگر و طلبه رشته تفسیر حوزه آزاد جامعه الزهراء (ع)  
tnoorhasan@gmail.com

## مقدمه

از ابتدای تاریخ، پیامبران بر خودسازی بشر و تربیت اخلاقی او تأکید داشته و همواره بر تطهیر قلب و نگاهداری آن از ذایل نفسانی اصرار ورزیده‌اند؛ به طوری که شاید بتوان گفت آنها نخستین کسانی بودند که درباره قلب سخن گفته‌اند. در ادامه، این مسئله در بسیاری از علوم مانند فلسفه، اخلاق، پزشکی، معرفت‌شناسی، تفسیر و... مطرح گردید. کتاب مقدس، واژه قلب را در معانی مختلفی به کار برده؛ چنان‌که در قاموس آن آمده: «لفظ قلب یا دل، مجازاً برای عواطف به کار می‌رود و بر مرکز عقل و نیز طبیعت روحانی انسان دلالت دارد».<sup>۱</sup> (هاکس، ۱۳۸۳، ذیل واژه قلب و محمدزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱)

قرآن نیز واژه قلب را بارها ذکر کرده و تعقل و خردورزی، تفقه، تدبّر و رؤیت را به قلب نسبت می‌دهد. کاربرد فراوان قلب در کلمات نورانی معصومان علیهم‌السلام و نسبت دادن کارهای متنوع و متعدد به آن نیز گواهی دیگر بر جایگاه والا و اهمیت قلب است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، باب ۴۴، ص ۲۷).

در معرفت‌شناسی، از عقل و قلب در کنار حس به عنوان ابزارهای شناخت یاد می‌شود. برخی مانند هیوم و جان لاک تنها حس را ابزار شناخت می‌دانند، عده‌ای مانند افلاطون و دکارت، تنها ابزار شناخت را عقل دانسته‌اند و دسته‌ای نیز مانند برگسون، فقط دل را ابزار شناخت می‌دانند. میان اندیشمندان اسلامی، عرفا بیش از همه به قلب به عنوان ابزار شناخت توجه کرده‌اند (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۳۸-۵۱). این واژه در عرفان به قدری کلیدی است که برای تبیین آن از «روح، برزخ میان روح حیوانی و نفس ناطقه، جوهر مجرد بین روح و نفس، ابزار ادراک و ذوق، جامع مقامات باطنی، لطیفه مرتبط با قلب جسمانی و نفس ناطقه» استفاده شده است (نصرتی، ۱۳۹۷، ص ۲۵). در فلسفه، بیشتر از واژه نفس و روح به جای قلب استفاده می‌شود؛ البته برخی نیز قلب را جایگزین روح و نفس کرده‌اند. (همان، ص ۲۴) فارابی می‌گوید: «قلب نخستین عضوی است که در بدن پایه‌گذاری می‌شود و اعضای دیگر، خادم قلب‌اند». (شیرازی، ۱۴۰۴، ج ۲، سفر چهارم، ص ۷۶)

ملاصدرا نیز نخستین عضو متکون از انسان را قلب می‌داند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، سفر چهارم، ص ۱۴۳-۱۴۵). برخی اندیشمندان علم اخلاق نیز در تعریف قلب به وجود رابطه بین قلب

۱. در تورات آمده: موسی، بصییل واهلیاب و همگی آگاه‌دلانی که خداوند حکمت در قلب ایشان نهاده بود... خوانند. (سفر خروج، ۳۶:۳)

صنوبری و قلب روحانی تأکید داشته‌اند. (غزالی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴ و کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵) در قرآن، قلب کانونی‌ترین واژه انسان‌شناسی است. این واژه با مشتقات آن نزدیک به ۱۷۰ بار در آیات قرآن به‌کاررفته است. مشتقات واژه عقل نیز حدود ۴۹ بار استعمال شده است. قرآن در برخی موارد مانند آیه ۴۶ سوره حج، تعقل را به قلب نسبت می‌دهد. مفسران در تفسیر این آیه، نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند که لازم است به دقت مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

تاکنون کتاب‌های مستقلی درباره قلب به نگارش درآمده است مانند: معناشناسی قلب در قرآن، نوشته شعبان نصرتی؛ حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی، از محسن پارسناژاد؛ معناشناسی قلب در قرآن، به قلم ظریفه کهراریان و کتاب قلب و خصوصیات معنوی آن، نگارش محسن سعیدیان. در کتب مذکور، قلب و حالات مختلف آن، به‌طور کلی مورد بررسی قرار گرفته، اما درباره رابطه تعقل و قلب و نظر مفسران مختلف در این باره، کمتر بحث شده و با وجود تأکید فراوان قرآن بر مقوله قلب، هنوز تمام زوایای آن کاویده نشده؛ از این‌رو لازم است با پژوهش‌های بیشتر، ابعاد آن روشن‌تر گردد. این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است که آیا در تمام آیات قرآن، منظور از قلب، همان عقل است؟ و آیا قرآن، ادراک را به قلب صنوبری مرتبط می‌داند؟

## ۱. مفهوم‌شناسی

قلب، عقل و نفس از واژه‌های پرکاربرد در قرآن کریم‌اند؛ از این‌رو لازم است ابتدا به لحاظ لغت و اصطلاح بررسی شوند.

### ۱.۱. قلب

ابن فارس برای «قلب» دو اصل قائل است: اول؛ به معنای خالص‌ترین و باارزش‌ترین بخش یک چیز است، مانند قلب انسان که باارزش‌ترین و خالص‌ترین چیز در وجود انسان است و دوم؛ رد و برگرداندن یک چیز از یک روی به روی دیگر است، مانند (قلبت الثوب قلباً)؛ یعنی لباس را برگرداندم (ابن فارس، ۱۴۲۹، واژه قلب). راغب نیز به همین اصل دوم اکتفا کرده و می‌گوید: قلب

۱. و نیز مانند حشر: ۱۴.

الانسان؛ یعنی برگرداندن آن از طریق خود. قلب انسان به خاطر کثرت دگرگونی آن، قلب نامیده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ذیل واژه قلب)

بعضی واژه‌شناسان، «فؤاد» را هم معنا با قلب می‌دانند (ابن منظور، ۱۹۹۸، واژه فؤاد). از نظر برخی، قلب به لحاظ معنای حرارت در آن، فؤاد نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، واژه فؤاد). مصطفوی، اصل واحد در ماده قلب را تحول و دگرگونی دانسته که می‌تواند مادی یا معنوی، زمانی یا مکانی، درباره حالتی، صفتی و یا موضوعی باشد. اطلاق قلب به عضو صنوبری که خون را به تمام اعضای بدن ارسال می‌کند، از این جهت است که این عضو همواره در قبض و بسط و دگرگونی است و هیچ عضوی از بدن، در تقلب و تحول، مثل آن نیست. قلب، رئیس مملکت بدن است و روح انسانی به آن تعلق می‌گیرد و با توقف آن، زندگی متوقف می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل واژه قلب)

جرجانی در تعریف اصطلاحی قلب می‌نویسد: قلب، لطیفه‌ای ربانی است که به قلب جسمانی صنوبری شکل در طرف چپ سینه، تعلق دارد. این لطیفه، همان حقیقت انسان است که حکیم آن را «نفس ناطقه» می‌نامد؛ روح، باطنش و نفس حیوانی، مرکب آن است و همین قلب است که ادراک و علم دارد و مورد خطاب قرار گرفته، از او مطالبه می‌گردد و مورد بازخواست قرار می‌گیرد (جرجانی، بی‌تا، ص ۷۷). تهنوی نیز قلب را دارای دو معنی می‌داند: یکی قلب صنوبری شکل که در سمت چپ سینه قرار دارد و این قلب را چهارپایان نیز دارند و دوم، لطیفه ربانی روحانی که به قلب جسمانی تعلق دارد، مانند تعلق اعراض به اجسام و اوصاف به موصوفات و این، همان حقیقت انسان است و مراد از قلب در قرآن و سنت همین معناست (تهنوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷). غزالی با بیان همین دو معنا برای قلب، لطیفه ربانی را با قلب جسمانی مرتبط می‌داند. (غزالی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴) فیض کاشانی ضمن بیان دو معنای قلب، در تبیین چگونگی ارتباط میان آن دو می‌نویسد: «لطیفه ربانی روحانی به قلب جسمانی تعلق دارد و عقول بیشتر مردم در چگونگی این ارتباط حیرانند. این ارتباط، شبیه تعلق اعراض به اجسام است. این لطیفه، همان حقیقت انسان بوده و مدرک عالم عارف است» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵). ملاصدرا قلب را عبارت از موجود یا لحم صنوبریه الشکلی می‌داند که محل تعلق و تصاعد روح بخاری است و موضع جریان و رسوخ آن در بدن حیوان و انسان است. (شیرازی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۰ و نیز رک: شیرازی، ۲۰۰۰، ص ۱۸۳)

بنابراین می‌توان گفت که قلب، در اصطلاح دارای دو معنی است: یکی قلب مادی صنوبری و دیگری قلب معنوی که محل ادراکات انسان است. نکته قابل ذکر این‌که با توجه به تعریف اصطلاحی قلب، بین قلب صنوبری و قلب معنوی ارتباط وجود دارد.

### ۱.۲. عقل

فراهیدی می‌گوید: «عقل» در لغت نقیض جهل است و معقول، آن چیزی است که در قلب خود آن را اندیشه می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ذیل واژه عقل). راغب، اصل عقل را به معنای امساک می‌داند. از نظر وی، عقل، نیرویی است که انسان به وسیله آن، علم را فرا می‌گیرد و نیز علمی است که به کمک آن قوه به دست می‌آید. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷، ذیل واژه عقل)

عقل در فلسفه دو معنی دارد: جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس جهان ماورای طبیعت و عالم روحانیت است و معنی دیگر آن، همان نفس است که در مراتب مختلف به نام‌هایی مانند عقل بالقوة، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد خوانده می‌شود (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷). علامه در تفسیر آیه ۲۴۲ سوره بقره درباره عقل می‌گوید: منظور از عقل در کلام خدای تعالی همان ادراکی است که با سلامت فطرت انسان برای او محقق می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۵۰)

### ۱.۳. نفس

«نفس» در لغت معانی مختلفی دارد؛ مانند روح، ذات و حقیقت چیزی، شیء گران بها، تنفس، سخاوت و خون؛ ولی بیشتر لغت دانان، اولین معنای آن را روح دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ذیل واژه نفس و نیز: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة؛ ابن منظور، لسان العرب و راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه نفس). صاحب التحقیق، اصل واحد در این ماده را تشخیص از جهت ذات شیء دانسته و به نظر وی، اطلاق نفس بر روح، یک اصطلاح جدید فلسفی است. روح مظهر تجلی، افاضه و نفخ است و نفس، همان فرد متشخص مطلق است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل واژه نفس)

اندیشمندان، تعاریف مختلفی از نفس کرده‌اند؛ از نظر افلاطون، نفس، جسم نبوده و جوهر بسیط و محرک بدن است. ارسطو نفس را عبارت از کمال اول برای جسم طبیعی آلی دانسته است.

از نظر ابن سینا، نفس، جوهر روحانی است و کمال اول برای جسم طبیعی بوده، از این جهت که تولد، رشد و تغذیه دارد (نفس نباتی) یا از این جهت که مدرک جزئیات است (نفس حیوانی) و یا از این جهت که افعال خود را با ادراک و اختیار انجام می‌دهد (نفس انسانی). (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۶۳۷)

جرجانی نفس را جوهر بخاری لطیف می‌داند که حامل قوه حیات، حس و حرکت ارادی بوده و حکیم، آن را روح حیوانی می‌نامد (جرجانی، بی‌تا، ص ۱۰۷). به باور خواجه نصیر «نفس انسانی، جوهری بسیط است که از شأن او، ادراک معقولات به ذات خویش، تدبیر و تصرف در بدن محسوس است که بیشتر مردم آن را به توسط قوا و آلات، انسان می‌گویند و آن جوهر جسم و جسمانی نبوده، محسوس به حواس نیست» (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۴۹). ملاصدرا می‌گوید: نفس جوهری است مجرد که ذاتاً مستقل و در فعل، نیاز به ماده دارد و متعلق به اجساد و اجسام است و در تصرف و تدبیر، نیاز به جوهر روحانی دیگر دارد که روحانیت آن از نفس کمتر باشد و آن واسطه، روح حیوانی است که آن هم واسطه‌ای به نام قلب است. (شیرازی، ۱۴۰۴، ج ۱، سفر چهارم، ص ۲۸۵-۳۱۰)

با توجه به تعاریف واژه‌های قلب، عقل و نفس می‌توان گفت هر سه، با ادراک در ارتباط اند؛ اما این که کدام یک مرکز اصلی ادراک است، نیازمند بررسی و تأمل است. از این رو، در ادامه، نظر قرآن و مفسران در این باره بیان می‌شود.

## ۲. دیدگاه مفسران درباره رابطه قلب و تعقل

بسیاری از آیات قرآن کریم، شئون مختلف قلب را مورد توجه قرار داده‌اند. در برخی از آن‌ها، سخن از رابطه میان قلب و تعقل است مانند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶) آیا در (روی) این زمین سیر نکرده‌اند تا برای آنها دل‌هایی پیدا شود که بدان بیندیشند یا گوش‌هایی که بدان بشنوند؟! زیرا در حقیقت، چشم‌های ظاهر کور نمی‌شود، و لکن دل‌هایی که در میان سینه‌هاست کور می‌گردد». ظاهر آیه شریفه، نتیجه سیر در زمین را پیدایش قلب‌هایی دانسته که با آن تعقل صورت گیرد؛ اما این که مراد واقعی از اسناد تعقل به قلب چیست، بین تفاسیر، اختلاف نظر وجود دارد؛ از این رو، نوشتار حاضر با بررسی نظر مفسران و دسته‌بندی آن‌ها، به کمک شواهدی درصدد

اثبات این مطلب است که قلب در آیه شریفه با توجه به قرینه «التي في الصدور» به معنای قلب صنوبری است نه عقل. مجازانگاری عبارات آیه، به قرینه‌ای محکم نیاز دارد. دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۴۶ سوره حج، درباره قلب و رابطه آن با تعقل را در دو دسته می‌توان جای داد:

### ۲،۱. حقیقی دانستن اسناد تعقل به قلب صنوبری

بسیاری از مفسران قدیم، بر این باورند که اسناد تعقل به قلب در آیه ۴۶ سوره حج، حقیقی است؛ یعنی به طور واقع، قلب محل تعقل است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شیخ طوسی پس از تفسیر عقل به علم می‌نویسد: بنا بر آیه شریفه، قلب محل عقل و علوم است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۲۶). ابن شهر آشوب نیز با صراحت بیشتری، ضمن بیان همین مطلب می‌گوید: سخن خداوند سبحان: «فَاتَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» ردّ گفتار کسی است که می‌گوید عقل در مغز است و صحیح آن است که محل علم و عقل، قلب است؛ زیرا کسی که در چیزی شک می‌کند تغییر و دگرگونی را در قلب خود می‌یابد (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۲). به اعتقاد طبرسی، معنای آیه این است که آنان با قلب خود تعقل نمی‌کنند و عبارت «التي في الصدور» برای تأکید است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۴۲)

فخر رازی از مفسران اهل سنت، قلب را مانند ابزاری برای تعقل و محل آن دانسته و در تفسیر آیه ۴۶ سوره حج می‌نویسد: چون گروهی گمان دارند که محل تفکر، دماغ است، خداوند با بیان «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» این گمان را باطل کرده و تصریح نمود که محل آن صدر است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۲۳۴). افزون بر فخر رازی، دیگر مفسران اهل سنت، مانند نیشابوری (۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۸۰)، شوکانی (۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۴۴)، ثعالبی (۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۲۹) و قرطبی (۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۷۷) نیز قلب را محل تعقل دانسته‌اند.

برخی از مفسران معاصر شیعی مانند علامه بلاغی در مقدمه تفسیر «آلاء الرحمن» در تبیین کارکرد قلب در بدن اعتقاد دارد که قرآن مجید در بسیاری از موارد، تعقل و ادراک را به قلب نسبت داده، در حالی که معاصران، آن را به عقل نسبت می‌دهند. وی در ادامه اثبات می‌کند ادراک، کار قلب است (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸). به تصریح مفسرانی دیگر نیز اسناد تعقل به قلب، حقیقی

است. عبارت «الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» تأکیدی برای «قلوب» است و دال بر این که منظور از این کلمه، حقیقت است نه مجاز. تأکید «فی الصدور» به این دلیل است که مفهوم «قلوب» را مانند عده‌ای به «عقول» منصرف نکنیم؛ در حالی که در آیه، قلوب، متصف به تعقل و ادراک شده و این مطلب نشان می‌دهد که تعیین مکان قلب (فی الصدور) امر لازمی بوده تا معلوم شود که حقیقتاً خود قلب منظور بوده است. (خطیب، بی تا، ج ۹، ص ۱۰۵۳-۱۰۵۴ و رک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۱۴)

نظرات همه این مفسران تصریح دارد که مراد از قلب در آیه شریفه، همین قلب صنوبری است که محل تعقل است.

## ۲.۲. اسناد مجازی تعقل به قلب صنوبری

به باور برخی از مفسران متأخر، اسناد تعقل به قلب در آیه ۴۶ سوره حج، نسبتی مجازی است. ابن عاشور در این باره می‌نویسد: «قلوب» به صورت «مجاز مرسل» به عقل نسبت داده شده؛ زیرا قلب، خون (ماده حیاتی) را به اعضای اصلی می‌رساند که مهم‌ترین آنها، مغزی است که عضوی از عقل محسوب می‌شود. به همین دلیل، خداوند فرموده «يَعْقِلُونَ بِهَا» به طور قطع ابزار عقل، همان مغز است؛ ولی ابتدای کلام بنا بر متعارف اهل لغت آمده، سپس دنباله آن بنا بر حقیقتی علمی جریان یافته و فرمود: «يعقلون بها» اشاره به این که قلوب همان عقل است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۰۸). چنان که پیداست ابن عاشور نسبت دادن تعقل به قلب را اسنادی مجازی دانسته و مغز را جایگاه عقل می‌داند و این مسئله را با توجه به علوم روز، یک حقیقت علمی می‌داند. وی در تفسیر آیه ۷ سوره بقره می‌نویسد: منظور از «قلوب»، مغز و عقل است. عرب، قلب را همان گوشت صنوبری شکل می‌داند و آن را بر ادراک و عقل نیز اطلاق می‌نماید. بدون شک، محل این ادراک و تعقل، مغز است؛ لکن قلب، مغز را در زمینه ادراک یاری می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۲۵۲)

ابن عاشور در تفسیر آیه ۴۶ سوره حج برای تبیین معنای قلب، از لغت عرب بهره می‌گیرد؛ در حالی که در لغت عرب، معنای اولیه قلب، همان عضو صنوبری است. البته برخی از لغت‌دانان مانند جوهری و ابن منظور (جوهری، ۱۹۷۹ و ابن منظور ۱۹۸۸، ذیل واژه قلب) پس از ذکر معنای اصلی قلب (عضو صنوبری) گفته‌اند: «وقد يعبر بالقلب عن العقل». یعنی گاهی اوقات از عقل، به قلب تعبیر



می‌شود. حال آیا می‌توان با توجه به چنین عباراتی گفت که در قرآن همه جا قلب به معنای عقل است؟ به طور قطع، برداشت چنین معنایی از قلب، نیازمند قرینه خواهد بود.

فراء در مورد آیه شریفه: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ» عقیده دارد که مقصود از قلب، عقل است. به نظری در زبان عربی جایز است به جای این که بگوییم: «مَا لَكَ قَلْبٌ، و مَا قَلْبُكَ مَعَكَ» بگوییم: «مَا عَقْلُكَ مَعَكَ»، و به جای «أَيْنَ ذَهَبَ قَلْبُكَ؟» بگوییم «أَيْنَ ذَهَبَ عَقْلُكَ؟» و افراد دیگری گفته‌اند: «لَمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ»؛ یعنی بفهم و تدبر کن» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ذیل واژه قلب). به نظر می‌رسد نمی‌توان به کمک عبارات مذکور، از صراحت تعبیراتی مانند: «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» دست برداشت. البته ابن عاشور در جای دیگر می‌نویسد: قلوب در زبان عربی اسمی برای جایگاه عقول است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۵۹). بیان این معنا برای قلب، نظر ایشان را به دیدگاه اول نزدیک می‌سازد.

علامه طباطبایی نیز ضمن بیان این مطلب که به طور معمول، مراد از قلب در قرآن، خود انسان به معنی نفس و روح است، اسناد تعقل به قلب را در آیه مذکور، مجازی می‌داند. از نظر ایشان مدرک واقعی، خود انسان بوده و قلب، گوش و چشم، ابزار درک‌اند. وی در ادامه به بررسی چگونگی انتساب ادراکات انسانی به قلب پرداخته و در نهایت، این مطلب را از نظر علمی غیر ثابت می‌داند. وی ضمن اشاره به نظر ابن سینا می‌نویسد: ابن سینا در پاسخ به این سؤال که: مرکز ادراکات و صفات نفسانی در ساختمان بدن انسانی چیست؟ این احتمال را ترجیح داده که قلب مرکز همه ادراکات و شعور بوده و دماغ، تنها جنبه ابزار دارد. از نظری، همه ادراکات از قلب است و دماغ واسطه درک است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵) ولی علامه، این نظر را نپذیرفته و نسبت تعقل به قلب را مجاز دانسته است. به نظر ایشان، خداوند در آیه شریفه، «صدر» را ظرف قلب قرار داده که مجاز در نسبت است؛ همچنین اسناد عقل به قلب مجازی است. (همان، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۸۹)

به نظر می‌رسد در آیه شریفه، قرینه‌ای برای مجازانگاری وجود ندارد؛ به ویژه این که در ادامه آیه تصریح شده است: «الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». ظاهراً دلیل دیدگاه مذکور، عدم اثبات علمی مرکزیت قلب برای تعقل در زمان مفسر است، چیزی که امروزه خلاف آن در علم پزشکی ثابت شده است و به تفصیل در بخش مربوطه خواهد آمد.

گفتنی است که علامه در تفسیر آیه «وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده: ۹) می نویسد: امتنان به خاطر نعمت ادراک حسی و فکری است، گوش و چشم مربوط به محسوسات و قلوب مربوط به ادراک های فکری اعم از ادراکات جزئی خیالی و کلی عقلی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۴۹). عبارات ایشان تصریح دارد که وی ادراک را به قلب نسبت داده نه عقل؛ بنابراین می توان گفت، اندیشمندانی مانند ابن عاشور و علامه طباطبایی هر چند قلب را در آیه ۴۶ سوره حج به معنای عقل دانسته اند، ولی در آیاتی دیگر، قلب را مرکز ادراک می دانند. زحیلی، صاحب تفسیر «المنیر» نیز به طور مفصل دلایل هر دو دیدگاه را ذکر کرده و در انتها با ترجیح دیدگاه دوم می گوید: علم جدید صدها تجربه در مورد مغز، مخ و مخچه به دست آورده و دریافته که محل عقل، احساس، هوشیاری، حافظه و ... از وظایف مغز است و این دستاورد علمی دلالت دارد که محل عقل، مغز است؛ بنابراین آیات قرآنی که قلب را محل عقل دانسته، از قبیل اطلاق عرفی رایج در سخن است؛ چنان که هرگاه گفته می شود: فلانی قلب ندارد، یعنی فاقد عقل است (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۹، ص ۲۳۲). مفسرانی مانند سید محمد حسین فضل الله و سمرقندی نیز بر این باورند که قلب در قرآن به معنای عقل است. (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۹۱ و سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۳) آیت الله مکارم شیرازی تصریح می کند که واژه قلب در همه آیات قرآن به معنای عقل و روح نیست. ایشان می نویسد: یکی از معانی قلب در لغت، عقل و روح آدمی است و معنی آن به این عضو مخصوص که درون سینه است، منحصر نمی باشد و این (معنای عقل) خود تفسیر دیگری برای آیات قلب می تواند باشد، اما (نه) برای همه آنها؛ زیرا در بعضی تصریح شده «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» قلب هایی که در سینه ها است (دقت کنید). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۲۱-۳۲۲)

### ۳. تأییدات و شواهد بر تعقل قلب صنوبری

با توجه به نص آیه ۴۶ سوره حج، دیدگاه اول مفسران صحیح تر به نظر می رسد. توضیح این که عبارت «التي في الصدور» در این آیه تصریح می کند که مراد از «القلوب» همان قلب صنوبری است نه عقل. البته افزون بر صراحت خود آیه، تأییدات و شواهد دیگری نیز در تقویت این دیدگاه وجود دارد؛ از جمله:

### ۳، ۱. قرآن

آیاتی در قرآن وجود دارد که می‌توان از آنها به دو صورت به عنوان تأییدی بر نظر اول بهره گرفت:

#### ۳، ۱، ۱. اسناد ادراکات مختلف به قلب

افزون بر آیه ۴۶ سوره حج، در آیات دیگری نیز سخن از رابطه میان قلب و تعقل، تدبیر، علم، فهم و ادراک است. به تصریح برخی آیات، فقه به معنای فهم از روی تأمل و دقت (مصطفوی، ۱۳۶۰، واژه فقه)، کار قلب است؛ مانند: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون: ۳) و «رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۸۷). خدا در این آیات می‌فرماید: چون بر «قلب» آنان مهر زده شده، بنابراین آن‌ها نمی‌فهمند.

در آیات دیگر می‌فرماید: آنان «قلب»‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا». (اعراف: ۱۷۹)

در برخی آیات نیز سخن از وجود پوشش‌هایی بر قلب است که مانع فهم می‌شود: «وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ». (اسرا: ۴۶ و کهف: ۵۷)

در آیه ۲۴ سوره محمد، بین قلب و تدبیر، رابطه برقرار شده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْتُرَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْهَالًا». در برخی آیات به وجود رابطه میان علم و قلب تصریح شده: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». (روم: ۵۹ و توبه: ۹۳)

در آیه دیگری، سمع به قلب نسبت داده شده: «نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ». (اعراف: ۱۰۰) به تصریح تمامی آیات مذکور، تعقل، فهم عمیق، علم، ادراک و سمع، کار قلب است؛ بنابراین به چه قرینه‌ای می‌توان از صراحت این همه آیات دست برداشت؟ البته مسلم است که قلب صنوبری، گوش و پرده مادی ندارد، ولی ارتباط همین قلب صنوبری با تعقل و... در این آیات نه تنها نفی نشده، بلکه تأیید هم می‌شود؛ چراکه اگر چنین نبود خداوند به راحتی می‌توانست همه این ادراکات را به عقل و یا مغز و سمع را به گوش نسبت دهد.

#### ۳، ۱، ۲. به‌کارگیری قلب در کنار سایر جوارح

در بعضی از آیات قرآن کریم، قلب در کنار چشم و گوش به‌کار رفته است مانند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ

كَثِيرًا مِنَ الْحَيِّ وَالْإِنْسِ هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ﴿اعراف: ۱۷۹﴾ و ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.

(بقره: ۷ و اسراء: ۳۶)

در آیات مذکور، قلب در کنار سمع یا بصر و یا هر دو آمده است. به نظر می‌رسد این هم‌جواری، قرینه‌ای است بر این‌که مراد از قلب، همین قلب صنوبری است که با آن ادراک صورت می‌گیرد؛ چنان‌که ظاهر آیات بر این مطلب تصریح دارد. البته مسلم است که منظور آیات، این نیست که مثلاً غافلان، چشم و گوش ظاهری ندارند؛ بلکه به نظر می‌رسد که با توجه به آیات شریفه می‌توان گفت که نقطه شروع ادراک، با همین ابزارهای مادی است که البته می‌تواند سلسله مراتب داشته باشد. مؤید این سخن، قاعده «وضع الفاظ برای روح معانی» است؛ به این معنا که آنچه در معنای لفظ لحاظ شده، حقیقتی کلی است که شامل هر معنایی خواهد شد که حقیقت بر آن صدق کند. خلاصه نظر علامه طباطبایی درباره قاعده وضع الفاظ برای روح معنا، چنین است:

اشیایی که ما برای هر یک نامی نهاده‌ایم، از آن جا که مادی هستند، محکوم به تغییرند؛ زیرا نیازهای انسان، روز به روز تکامل می‌یابد؛ مثلاً کلمه چراغ ابتدا، نام چراغ فتیله‌ای بود و هرگاه کلمه چراغ به زبان آورده می‌شد، شنونده چنین چیزی از آن می‌فهمید؛ ولی روز به روز، این وسیله پیشرفت کرد و تغییر شکل داد تا امروز که به صورت چراغ برق درآمد و... بنابراین باید توجه داشت که ملاک و مدار در صادق بودن یا نبودن یک اسم، موجود بودن غرض، غایت، یا عدم آن است و نباید نسبت به لفظ اسم، جمود به خرج داده و آن را نام یک صورت بدانیم و تا قیامت هر وقت چراغ می‌گوییم، باز همان پیه‌سوز را اراده کنیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶؛ ج ۱، ص ۱۰؛ ج ۲، ص ۳۲۰ و ج ۱۴، ص ۱۲۹-۱۳۰)

در مورد معنای قلب نیز می‌توان این قاعده را به کار برد. چنان‌که در کتاب التحقیق نیز اصل واحد ماده «قلب»، تحول و دگرگونی دانسته شده که می‌تواند مادی یا معنوی، زمانی یا مکانی، درباره حالتی، صفتی و یا موضوعی باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، واژه قلب)

نتیجه آن‌که این آیات تأییدی است بر این‌که:

الف) منظور از «الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» در آیه شریفه ۴۶ سوره حج، همان قلب صنوبری است نه عقل.

ب) قلب در اصطلاح دارای دو معنی است: یکی قلب مادی صنوبری و دیگری قلب معنوی که محل ادراکات انسان است و میان قلب صنوبری و قلب معنوی ارتباط وجود دارد و آیات شریفه، تأکیدی است بر این که نقطه شروع ادراک با همین ابزارهای مادی است که البته می‌تواند سلسله مراتب داشته باشد.

### ۳، ۲. قاعده اصالة الحقیقه

اصالة الحقیقه از مهم‌ترین اصول لفظی بوده و کاربرد آن در جایی است که معنای حقیقی و مجازی لفظ معلوم بوده، اما مراد متکلم مشخص نیست؛ یعنی معلوم نباشد لفظ در معنای حقیقی آن به کار رفته یا مجازی. البته این مطلب در جایی است که قرینه‌ای هم به نظر نرسد و فقط احتمال وجود آن باشد. در این صورت، عقلاً می‌گویند: اصل هنگام شک در مراد متکلم، حمل کلام وی بر معنای حقیقی آن است (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰). در آیه شریفه اگر کسی شک کند قلب در معنای حقیقی یا مجازی به کار رفته، اصل بر حقیقی بودن است، مگر آن که قرینه‌ای برخلاف معنای حقیقی وجود داشته باشد. در آیه مورد نظر، قرینه بر معنای حقیقی وجود دارد؛ یعنی «التي في الصدور» نشانگر معنای حقیقی است.

### ۳، ۳. نظر دانشمندان علوم مختلف

برخی اندیشمندان غیر مفسر، ضمن بحث درباره قلب و اقسام آن، معتقدند قلب روحانی به قلب صنوبری ارتباط دارد؛ مانند غزالی در کتاب احیاء علوم الدین (۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴)، جرجانی در التعریفات (بی تا، ص ۷۷)، تهانوی در کشاف اصطلاحات الفنون (بی تا، ج ۳، ص ۱۱۷) و ملامحسن کاشانی در المحجّه البیضاء (بی تا، ج ۵، ص ۵) که به تفصیل در بخش تعریف اصطلاحی قلب ذکر گردید. عده‌ای از فلاسفه می‌گویند: قلب لطیفه‌ای است روحانی - ربانی که متعلق به قلب جسمانی صنوبریة الشكل است (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۱). فارابی می‌گوید: قلب نخستین عضوی است که

در بدن پایه‌گذاری می‌شود و اعضای دیگر، خادم قلب‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، سفر چهارم، ص ۷۶). ملاصدرا معتقد است نخستین عضو متکون از انسان، قلب است (همان، ج ۱، سفر چهارم، ص ۱۴۳-۱۴۵). محی‌الدین عربی (م ۶۸۳) قلب را حقیقتی پنهان یا جوهری مرموز می‌داند که می‌تواند به ادراک حقایق الهی نایل آید. او معتقد است قلب تنها محل محبت و عاطفه نیست؛ بلکه مرکز ذوق و ادراک نیز هست. (سیدعرب، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۵۵).

تمامی این نظرات، تأییدی است بر این‌که قلب در آیه شریفه ۴۶ سوره حج با توجه به قرینه «التي في الصدور» به معنای قلب صنوبری است نه عقل.

### ۳،۴. تحقیقات و دستاوردهای جدید علم پزشکی

مباحث پزشکی مربوط به قلب را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

#### دوره اول

بحث قلب از زمان‌های بسیار قدیم در علم پزشکی مطرح بوده است. پزشکان هندی قبل از میلاد، مانند سوشروتا و سسرتا (م ۸۰۰ ق م) معتقد بودند که قلب مرکز اصلی احساسات، آگاهی، حافظه و... است. در مصر باستان نیز قلب، جایگاه روح و روان به حساب می‌آمد. میان دانشمندان یونانی، افلاطون مغز را جایگاه تفکر و حواس و ارسطو، قلب را مرکز حواس می‌دانست. بقراط معتقد بود که مغز کانون تفکر و احساسات است. جالینوس نیز با نظر بقراط و افلاطون موافق بود و مغز را اداره‌کننده روح می‌دانست. دیدگاه جالینوس بر پزشکی دوره اسلامی حاکم بود (نادری، ۱۳۹۲، ج ۱۸، ص ۸۳)؛ اما ابن‌سینا همچون ارسطو، قلب را منشأ تمام قوای بدن می‌دانست. وی در بخش حیوان شفا می‌گوید: بزرگ فیلسوفان (جلیل الفلاسفه، یعنی ارسطو) گفته که این عضو (دهنده) قلب است و آن، اصل نخستین برای هر نیرویی است و به همه اعضای دیگر نیروهایی می‌بخشد که بدان وسیله، خوراک می‌گیرند، زنده‌اند و ادراک و حرکت می‌کنند؛ اما پزشکان و گروهی از نخستین فیلسوفان، این نیروها را در اعضاء (مختلف) پراکنده‌اند<sup>۱</sup> (ابن‌سینا الف)، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰ و

۱. نیز رک: دانشنامه بزرگ اسلامی، مقاله ابن‌سینا، ج ۴، ص ۱۳۵۶.

۶۱۲). وی در کتاب قانون خود می‌گوید: اگر به درستی پژوهش کنیم درمی‌یابیم که حق با ارسطو است و آنان که مغز را منشأ اصلی حس می‌دانند، ظاهرنگرند و گفته‌هایشان از نظریات مبهم و غیر ضروری اقتباس شده است. (ابن‌سینا(ب)، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴)

### دوره دوم

قرن ۱۶ تا ۱۹ میلادی در اروپا به قرون نوزایی معروف است. در این دوران، دانشمندان اروپایی در علوم ریاضی، شیمی، پزشکی و... پیشرفت چشمگیری داشتند. دانشمندان جدید، تفکرات ارسطو درباره قلب را مورد انتقاد قرار داده و مرکز ادراک را مغز دانستند. از جمله جورج سارتون می‌گوید: ارسطو درباره مغز و قلب افکار اشتباهی داشت. وی مرکز عقل و شعور را قلب می‌دانست. به نظر وی، کار دماغ این بود که قلب را خنک کند. چگونه ممکن است که آن مرد حکیم به نتیجه‌ای برسد که عقل نمی‌تواند آن را بپذیرد؟ داشتن چنین عقیده باطلی در مورد یکی از اساسی‌ترین نکات زندگی بشر چیزی نیست که بتوان از اظهار تعجب در برابر آن خودداری کرد». (سارتون، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۵۷۷-۵۷۸)

### دوره سوم

چنان‌که گفته شد با پیشرفت علم پزشکی و انجام کالبدشکافی‌ها، پزشکان متأخر به این باور رسیدند که مرکز واقعی تعقل، مغز است؛ اما بنابر جدیدترین تحقیقات، قلب انسان، مغز دارد. اخیراً کتابی به نام «نظریه مغز قلب» توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده که ترجمه کتابی با همین عنوان است که توسط پروفیسور رولین مک کراتی و همکارانش نگاشته شده است. در این کتاب بیان شده که در میان همه اندام‌های بدن، قلب گسترده‌ترین ارتباط عصبی را با مغز دارد. تاکنون بیشتر توجه علم زیست‌شناسی متمرکز بر شناخت این موضوع بوده که چگونه مغز همه اندام‌های بدن، از جمله قلب را تنظیم می‌کند. با وجود این، تحقیقات اخیر، تصویر به تقریب متفاوتی را به نمایش گذاشته که در واقع، قلب تأثیری قابل توجه بر مغز اعمال می‌کند. (مک کراتی، ۱۳۹۴، ص ۵۶)

نویسندگان این کتاب معتقدند شواهد متعددی وجود دارد که این موضوع را تأیید می‌کند که قلب، پایدارترین و فعال‌ترین مولد الگوهای ریتمیک اطلاعات در بدن است. سیستم عصبی درونی

آن یک مرکز کدگذاری و پردازش‌کننده پیچیده اطلاعات است که مستقل از مغز عمل می‌کند و جایگاه منحصر به فردی در انسجام و برقراری ارتباط اطلاعاتی بین سیستم‌های مختلف در سرتاسر بدن دارد (همان، ص ۱۳). از نظر مک کراتی، پژوهش‌های صورت‌گرفته، بر تأثیر قابل توجه قلب بر کارکرد ادراکی و شناختی، از راه ورودی‌های آن به سمت مراکز عالی مغز تأکید دارند. این بخش در بردارنده اطلاعات رفتاری است که به خوبی رابطه بین ورودی‌های قلب و عملکرد شناختی را نشان می‌دهد. علاوه بر این یافته‌ها، بخش چشمگیری از دیگر شواهد الکتروفیزیولوژیکی حاکی از آن است که فعالیت قسمت‌های عالی مغز به وسیله ورودی‌های آوران قلبی - عروقی تنظیم می‌شوند. (همان، ص ۶۱ و ۶۲)

مجله علمی «یونیورسیتی هرالد» نیز طی مقاله‌ای نوشته: نوروکاردیالوژی<sup>۱</sup> یک رشته نوظهور در طب در بیش از یک دهه گذشته بوده که تمرکز اصلی آن بر روی چگونگی ارتباط مغز و قلب از طریق سیستم عصبی است. تحقیقات اخیر در این زمینه نشان می‌دهد که قلب، دارای یک «مغز منحصر به خود» است؛ به این معنی که قلب نیز دارای یک مرکز بوده که اطلاعات را حمل و دریافت می‌کند. «مغز قلب» آن را قادر می‌سازد تا عملکردهایی نظیر یادگیری، یادآوری و تصمیم‌گیری را جدا از قشر مخ انجام دهد. تحقیقات بیشتر نشان می‌دهد که این عضو همچنین می‌تواند با ارسال مداوم سیگنال‌های مربوط به ادراک، شناخت و احساسات، مغز را تحت تأثیر قرار دهد. از پیشگامان نوروکاردیولوژی دکتر J. Andrew Armour است که فرضیه مغزی در قلب<sup>۲</sup> را در سال ۱۹۹۱ مطرح ساخت. وی مدعی شد که قلب، مرکز اعصاب بسیار پیشرفته خود را دارد که می‌شود از آن به عنوان مغزی کوچک در قلب یاد کرد و به قلب این استقلال را می‌دهد که مجزا از مغز سر، بفهمد، به خاطر بسپارد و احساس کند! وی اذعان می‌کند که قلب به عنوان مرکز پردازش اطلاعات هیجانی، سریع‌تر از مغز به عنوان مرکز پردازش اطلاعات فکری عمل کرده و نتیجه‌گیری خود را زودتر به اطلاع می‌رساند، پیش از آن‌که هنوز مغز در مورد آن موضوع به نتیجه خاصی رسیده باشد. (ر.ک: سایت علم و فناوری جهان، کد خبر ۹۵۱۰۱۲۰۷۰۲۶ و خبرگزاری ایسنا مقاله: «قلب انسان مغز دارد» و «قلب سالم خطر

1 . Neurocardiology

2 . The Brain in the Heart



ابتلا به زوال عقل را کاهش می‌دهد <https://www.isna.ir/news/98101712994> و ارتباط بین سلامت قلب و مغز افراد چیست؟ مجله Alzheimer's Disease سایت؛ [www.imna.ir/news/39418](http://www.imna.ir/news/39418) و سایت آپارات فیلم‌های: «آیا قلب مرکز اندیشه است یا مغز؟»، «مغز قلب»

#### ۴. تبیین دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی در نظریه «مغز قلب»

آیت‌الله مکارم، نظریه «مغز قلب» را به دو صورت تأیید کرده:

۱. این مفسر معاصر در تفسیر نمونه تصریح می‌کند واژه قلب در همه آیات قرآن، به معنای عقل و روح نیست. ایشان می‌نویسد: یکی از معانی قلب در لغت، عقل و روح آدمی است و معنی آن به این عضو مخصوص که درون سینه است، منحصر نمی‌باشد و این (معنای عقل) خود تفسیر دیگری برای آیات قلب می‌تواند باشد؛ اما (نه) برای همه آنها؛ زیرا در بعضی تصریح شده «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶) قلب‌هایی که در سینه‌ها است (دقت کنید). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۲۱-۳۲۲)
۲. ایراد سخنرانی: این مفسر گرانقدر در یکی از سخنرانی‌های خود، معنای قلب در آیه ۴۶ سوره حج را مورد بررسی قرار داده و با توجه به دستاوردهای اخیر پزشکی، به صراحت بیان می‌کند که قلب مرکز ادراکات انسان است، نه مغز. به دلیل اهمیت این بیانات، قسمتی از سخنرانی ایشان را ارائه می‌دهیم:

«... از آیات متعددی استفاده می‌شود که انسان با قلب، مسائل را می‌فهمد؛ درحالی‌که دانشمندان امروز می‌گویند، آنچه مسئله را می‌فهمد مغز است و قلب، یک دستگاه گردش خون است. قرآن می‌گوید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» آدم‌های منحرف قلب‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند و از همه این آیات مهم‌تر، آیه ۴۶ سوره حج است... حال این سؤال برای جوانان تحصیل‌کرده ما پیدا می‌شود که مرکز ادراکات انسان، قلب انسان است، نه مغز انسان. قلب یک دستگاه گردش خون است..... پس معنی این آیات چیست؟ مفسران تفسیرهایی داشتند. (برخی می‌گفتند): «قلب دو معنی دارد: در لغت، عضو مخصوصی که در سینه است و عقل؛ بنابراین مشکل را حل می‌کردند. بعضی می‌گفتند: هنگامی که انسان چیزی را درک می‌کند، اولین آثارش در قلب ظاهر

می‌شود؛ بنابراین قلب مظهر و جایگاه ظهور احساسات است... قلب مظهر آشکارشدن پدیده‌هایی است که در مغز آشکار می‌شود. مطلب مهمی که اخیراً کشف شده و من میل دارم آن را برای اولین بار برای شما عرض کنم این نکته است: می‌دانید اخیراً قلب‌های پیوندی پیدا شده؛ یعنی یک انسان که تصادف کرده، مغزش متلاشی شده، قلبش هنوز کار می‌کند، این قلب نو را پیوند می‌زنند به کسی دیگر که قلبش دارد از کار می‌افتد و این کار مهمی است که در پزشکی پیدا شده. بعد از پیوند قلب، یک مسائلی پیدا شده. دیدند این آدم‌ها که قلب تازه پیدا کردند، شخصیت‌شان دارد عوض می‌شود، افکار دیگری غیر از افکار سابق پیدا کرده‌اند... از این فهمیدند، معلوم می‌شود کار این قلب پمپاژ خون نیست؛ حافظه قوی است و شخصیت انسان به آن پیوند دارد و بسیاری از ادراکات می‌آید در قلب. کتابی اخیراً نوشته شده، کتاب جالبی است به نام «رمز و راز قلب»<sup>۱</sup>. (در این کتاب) مصاحبه کرده‌اند با افرادی که قلب پیوندی دارند. در این مصاحبه‌ها معلوم می‌شود، بعد از این قلب جدید، حالات، افکار و مطالب این‌ها عوض شده؛... از اینجا یک فصل تازه‌ای، در مورد قلب در قرآن، برای ما پیدا می‌شود که «فَاتَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ». ادراکات انسان را به قلب نسبت می‌دهد... بعد از مصاحبه‌های زیاد و... از این‌ها معلوم می‌شود یک واقعیتی است. این انسان موجود عجیبی است. تمام اعضای انسان عجیب است؛ هر کدام از دیگری عجیب‌تر؛ آفرینش هر کدام از دیگری مهم‌تر و همه این‌ها نشانه‌های عظمت خداست. (دفتر نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله مکارم شیرازی، <https://www.aparat.com/v/0oFjq>، سخنرانی آیت‌الله مکارم شیرازی در حرم مطهر حضرت معصومه، ۱۳۹۱/۵/۵ با عنوان «قلب درک می‌کند یا مغز؟») این دست‌آورد علمی، شاهدی است بر این‌که عبارت قرآنی «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» در آیه ۴۶ سوره حج، حقیقی بوده و نه تنها دلیلی بر مجازانگاری آن وجود ندارد، بلکه افزون بر تأییدات قرآنی، شواهد علمی نیز حقیقی بودن آن را تقویت می‌کند.

۱. رک: (پل پیرسال، ۱۳۸۹)

## نتیجه‌گیری

واژه قلب در اصطلاح به دو معنای قلب صنوبری و لطیفه ربانی آمده که با آن ادراک صورت می‌گیرد. در نوشتار حاضر درباره این مطلب بحث شد که آیا قلب روحانی به قلب صنوبری ارتباط دارد یا خیر؟ و آیا می‌توان گفت که قلب در همه آیات قرآن به معنای عقل است؟ به تصریح آیه ۴۶ سوره حج، تعقل با قلب صنوبری صورت می‌گیرد. البته با بررسی تفسیر آیه مشخص شد که نظرات مفسران در این باره متفاوت است، اما به نظر می‌رسد که دیدگاه اول؛ یعنی مرکزیت قلب صنوبری برای تعقل، صحیح‌تر به نظر می‌رسد به این دلیل که:

۱. در آیه ۴۶ سوره حج، تصریح: «التي في الصدور»، مجازانگاری عبارات آیه، نیاز به قرینه محکم دارد و نمی‌توان به استناد فرضیات علمی که امروزه خلاف آن ثابت شده، از ظاهر آیات با توجه به اصل حجیت ظواهر قرآن دست کشید.

۲. در آیات دیگر قرآن، در موارد بسیاری تعقل، ادراک و علم به قلب نسبت داده شده که دست برداشتن از ظواهر همه این آیات، نیازمند قرینه است. همچنین در موارد بسیاری، قلب در کنار سایر جوارح به کار رفته که این همجواری در کاربرد، تأییدی بر ارتباط قلب صنوبری با ادراک است.

۳. برخی دانشمندان علوم مختلف مانند فلسفه، عرفان و اخلاق نیز بر ارتباط قلب صنوبری با قلب روحانی تأکید کرده‌اند.

۴. با توجه به دستاوردهای جدید پزشکی، مرکزیت قلب برای تعقل ثابت شده است.

بنابراین تعقل قلب صنوبری، با وجود تأییدات و شواهد زیر تقویت می‌شود:

نص آیه ۴۶ سوره حج و عدم وجود قرینه برای مجازانگاری رابطه میان تعقل و قلب در این آیه و آیات دیگر قرآن، سایر کاربردهای قلب در قرآن، تعریف اصطلاحی قلب در علوم مختلف و دستاوردهای قدیم و جدید علم پزشکی.

## فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

### الف) کتاب:

۱. ابن سینا، ابوعلی (الف)، ۱۳۸۷ش، شفا، ترجمه و شرح: محمدحسین نایبجی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲. \_\_\_\_\_ (ب)، ۱۳۸۷ش، قانون، تهران: سروش.
۳. ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار.
۴. ابن عاشور، محمدبن طاهر، بی تا، التحرير و التنویر، بی جا: بی نا.
۵. ابن فارس، احمد، ۱۴۲۹م، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۹۸۸م، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
۸. پارسانژاد، محسن، ۱۳۹۶ش، حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. پیرسال، پل، ۱۳۸۹ش، رمز و راز قلب، مترجم: علی بروجردیان، تهران: عطار.
۱۰. تهنوی، محمد، بی تا، کشف اصطلاحات الفنون، بیروت: دار صادر.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، الجواهر الحسان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جرجانی، بی تا، التعریفات، بیروت: دار السرور.
۱۳. جوهری، اسماعیل، ۱۹۷۹م، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا: بی نا.
۱۵. راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق، مفردات الفاظ القرآن، قم: طلیعة النور.
۱۶. زحیلی، وهبه، ۱۴۱۸ق، التفسیر المنیر، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۱۷. سارتون، جورج، ۱۳۴۶ش، تاریخ علم، مترجم: احمد آرام، تهران: امیر کبیر.
۱۸. سبزواری، هادی، ۱۴۲۲ق، شرح منظومه، تعلیق: آیت الله حسن حسن زاده آملی، قم: ناب.
۱۹. سجادی، جعفر، ۱۳۸۶ش، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، بی جا: بی نا.
۲۱. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، فتح القدر، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
۲۲. شیرازی، صدرالدین، ۱۹۸۱م، اسفار الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. \_\_\_\_\_، ۲۰۰۰م، مبدأ و معاد، بیروت: دار الهادی.
۲۴. صلیبا، جمیل، ۱۳۶۶ش، فرهنگ فلسفی، مترجم: منوچهر صانعی، بی جا: حکمت.

۲۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۸۵ ش، اخلاق ناصری، بی جا: خوارزمی.
۲۹. طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، اُطیب البیان، تهران: اسلام.
۳۰. غزالی، محمد، ۱۴۲۱ ق، احیاء علوم الدین، قاهره: دار التقوی للتراث.
۳۱. فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. فراهیدی، خلیل، ۱۴۱۰ ق، العین، قم: دار الهجره.
۳۳. فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۳۴. قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴ ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۵. کاشانی، محسن، بی تا، المحجّه البيضاء، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۶. گرجی، علی، ۱۳۸۱ ش، اصطلاحات فلسفی و تفاوت آن ها با یکدیگر، قم: بوستان کتاب.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
۳۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸ ش، مسئله شناخت، تهران: صدرا.
۴۰. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۶ ش، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۴۲. مک کرانی، رولین و دیگران، ۱۳۹۴ ش، نظریه مغز قلب، مترجم: محمدرضا زالی و دیگران، تهران: دانشگاه تهران.
۴۳. نصرتی، شعبان، ۱۳۹۷ ش، معناشناسی قلب در قرآن، قم: دارالحدیث.
۴۴. نیشابوری، محمود، ۱۴۱۵ ق، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۴۵. هاکس، جیمز، ۱۳۸۳ ش، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
۴۶. همدانی، فاضل، ۱۳۸۸ ش، کتاب مقدس، تهران: اساطیر.

#### ب) مقاله:

۱. سیدعرب، حسن، ۱۳۹۱ ش، مقاله «قلب»، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر: صدر حاج سیدجوادی، تهران: حکمت.
۲. مجتبیایی، فتح الله، ۱۳۷۰ ش، مقاله «ابن سینا»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳. محمدرزاده، نادر، ۱۳۸۹، «قلب در عرفان مسیحیت ارتدوکس»، پژوهشنامه ادیان، سال ۴، شماره ۷، ص ۱۶۱.
۴. نادری، نگار، ۱۳۹۲ ش، مقاله «دماغ»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

### ج) پایگاه‌های اطلاع‌رسانی

۱. دفتر نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی <https://www.aparat.com/v/0oFjq>. سخنرانی آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی / حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام 1391/5/5 با عنوان «قلب درک می‌کند یا مغز؟».
۲. سایت آپارات؛ <https://www.aparat.com/result> /فیلم‌های «آیا قلب مرکز اندیشه است یا مغز؟» و «مغز قلب».
۳. سایت علم و فناوری جهان، <https://www.isna.ir/service/Science-Academia/2002> کد خبر: 9510120702
۴. خبرگزاری ایسنا، «قلب سالم خطرات ابتلا به زوال عقل را کاهش می‌دهد»، <https://www.isna.ir/news/98101712994>
۵. ارتباط بین سلامت قلب و مغز افراد چیست؟، [www.imna.ir/news/394189](http://www.imna.ir/news/394189) مجله Alzheimer's Disease

